

## جلسه‌ی ۳۲ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۲۱ مرداد ۹۵

### فهرست مطالب

۳	.....*بخش اول- گزارش کوتاه
۴	.....*بخش دوم-گزیده پیام ها
۵	.....*بخش سوم-مباحث تفسیری
۵	.....* آیه ۴۸ بقره
۵	..... شفاعت (وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ)
۵	.....۱-فرق شفاعت با عدل (به معنی معادل سازی):
۵	.....۲-معنای شفاعت:
۵	.....۳-اشکالات اصلی به شفاعت
۶	.....۳-۱-اشکال اول؛ شفاعت خلاف عدل الهی
۶	.....۳-۱-۱-پاسخ: احسان؛ بالاتر از عدل
۷	.....۳-۲-اشکال دوم؛ شفاعت موجب تَجَرِّي (نقد به گفتمان رایج در بحث شفاعت)
۷	.....۴- اثبات شفاعت
۷	.....۴-۱-اثبات شفاعت از جهت شفاعت‌شوندگان
۸	.....۴-۱-۱-استغفار؛ شفاعت فرشتگان
۹	.....۴-۲-اثبات شفاعت از جهت شفاعت‌کنندگان

آیه اصلی: آیه ۴۸ بقره

سایر آیات: ۲۸ انبیاء، ۸۶ زخرف، ۹۰ و ۱۲۶ نحل، ۲۸۰ بقره، ۷ غافر، ۵ شوری.

موضوع اصلی: شفاعت

موضوعات فرعی: عدل، احسان، تجرّی.

## \*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه این هفته - در آستانه‌ی میلاد با سعادت امام رضا (علیه‌السلام) - به مدت حدوداً ۱ ساعت ۳۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (ع) با محوریت آیه ۴۸ سوره مبارکه بقره برگزار شد. موضوع مهمی که در این جلسه پیگیری شد، ادامه مبحث شفاعت بود. در این زمینه حجت‌الاسلام قاسمیان ابتدا بحثی پیرامون تفاوت شفاعت و عدل (به معنی معادل‌سازی) طرح کردند. سپس این موضوع را که شفاعت خلاف عدل الهی است، به عنوان یک اشکال اساسی در بحث شفاعت مطرح نموده و به بیان پاسخ آن پرداختند. در پاسخ به این اشکال، شفاعت را مصداقی از «احسان» خوانده و ضمن اشاره به برتری احسان نسبت به عدل، بحثی پیرامون موضوع احسان مطرح کردند.

ایشان در ادامه‌ی مباحث، ضمن نقد جدی به گفتمان رایج در شفاعت - که برجسته‌ترین وجه شفاعت را شفاعت اهل کبائر (گناهان بزرگ) مطرح می‌کند - تابلو و معرف اصلی بحث شفاعت را آیاتی چون «و لا یشفعون الا لمن ارتضى و هم من خشیته مشفقون» عنوان کرده و بر این اساس، اتفاقاً برجسته‌ترین مضمولان شفاعت را کسانی دانستند که دل لرزان از خدا دارند و مورد رضایت او هستند.

حجت‌الاسلام قاسمیان در ضمن بحث، به ارائه‌ی تعریف دقیق شفاعت و نیز ادله‌ی اثبات شفاعت در قرآن پرداختند. ایشان از یک سو به آیات مربوط به شرایط شفاعت‌شوندگان و از سوی دیگر نیز آیات بیان شرایط شفاعت‌کنندگان پرداخته و با اثبات تحقق این شرایط طبق آیات دیگر قرآن، بحث اثبات شفاعت را تکمیل نمودند. همچنین در این جلسه، بحثی هم پیرامون شفاعت ملائکه ارائه گردید.

## \*بخش دوم-گزیده پیام ها

- شفاعت بخشش های رایگان است ، اما عدل (به معنی معادل سازی، در عبارت هایی چون «و لا یؤخذ منها عدل») این است که شخصی که مورد بخشش قرار گرفته، در عوض باید چیزی بدهد.
- شفع یعنی جفت شدن کسی به کسی یا چیزی به چیزی برای تتمیم قابلیت قابل یا فاعلیت فاعل، جفت شدن اسماء الهی کنار هم، تولید اسماء جدید می کند. وقتی هم اسماء جفت شد، فاعلیت فاعل عوض می شود.
- ما با اهل تسنن در بحث شفاعت مشترکیم. فقط با وهابیت درگیریم.
- یک اشکال اساسی به بحث شفاعت: شفاعت مخالف عدل الهی است. پاسخ کوتاه: آنچه عدل نباشد حتما ظلم نخواهد بود. آنچه پایین عدل است ظلم است، اما آنچه بالای عدل قرار می گیرد، احسان است.
- تابلو و معرف اصلی بحث شفاعت، آیاتی چون «و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون» می باشد و بر این اساس، برجسته ترین مضمولان شفاعت کسانی هستند که دل لرزان از خدا دارند و مورد رضایت او می باشند.
- اثبات شفاعت: ۱- از جهت کسانی که شفاعت می شوند: (۲۸انبیا) وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِیَّتِهِ مُشْفِقُونَ. این آیه، شفاعت را برای کسانی که خدا از آنان راضی است بیان می کند. پس با ضمیمه کردن مجموعه آیاتی که نشان از رضایت خداوند از عده ای دارد، به اثبات شفاعت می رسیم. ۲- از جهت شافعان: (۸۶زخرف) وَلَا یَمْلِكُ الَّذِينَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ. این آیه، مالک شفاعت را شاهدان بر اعمال می داند. در اینصورت با ضمیمه کردن مجموعه ای آیات مربوط به شاهد بودن پیامبر و مؤمنین، این دلیل برای اثبات شفاعت کامل خواهد شد.
- کفارات و حدود و بیماری ها و ... باعث تسویه اعمال در همین دنیا می شود.
- فرشتگان مجبور به انجام کار خوب نیستند. آنها «مجبولند». یعنی در جبلتشان این نیست که کار قبیحی انجام دهند. یعنی اینقدر ارجمندند. به همین دلیل هم قرآن از آنان با عنوان عباد مکرّم یاد می کند.
- ویژگی عباد مکرّم این است که همیشه قولشان مسبوق به قول الهی است.
- همه ی روزی ها مال خداست، همه قوت ها از آن خداست، همه ی شفاعتها متعلق به خداست. به بقیه چیزی جز شأن و تجلی نمی رسد.

## \*بخش سوم-مباحث تفسیری

### \* آیه ۴۸ بقره

وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛<sup>۱</sup>

### شفاعت (وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ)

#### ۱- فرق شفاعت با عدل (به معنی معادل سازی):

شفاعت بخشش‌های رایگان است، اما عدل (به معنی عَوْض و معادل نه به معنی عدل و داد) این است که انسان در عوض بخششی که در حق او صورت گرفته باید چیزی بپردازد. (۹۵ مائده:.... أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ... عدل در اینجا یعنی معادل آن روزه بگیرد.<sup>۲</sup>)

#### ۲- معنای شفاعت:

شفع در مقابل وتر است. یعنی جفت شدن کسی با کسی یا چیزی با چیزی برای تتمیم قابلیت قابل یا فاعلیت فاعل. یا اسماء الهی با هم جفت شود و تغییر کند (تتمیم فاعلیت فاعل)، یا در اثر جفت شدن‌ها ظرف من عوض بشود (تتمیم قابلیت قابل) یا هر دو.

اساساً خود توبه یکی از شفیعان است. اصلاً ما در روایت داریم که از توبه، شفیع بالتر نداریم. چون با توبه کردن، شما، صفت عدل الهی را با رحمت الهی جفت می‌کنید. جفت شدن اسماء کنار هم، تولید اسماء جدید می‌کند. وقتی هم اسماء جفت شد، فاعلیت فاعل عوض می‌شود.

از سوی دیگر شما با توبه کردن، اعمال خودتان را با سرشکستگی و فروتنی خودتان جفت می‌کنید. در اینجا معامله اسماء عوض می‌شود. چون برای این آدم با این ویژگی عمل، یک اسم کار می‌کند، ولی با این آدمی که به یک ویژگی ای جفت و شفیع شده، اسم‌های دیگری هم شروع می‌کند به عمل کردن. اسم عفو خدا، اسم غفور خدا برای آدم متواضع است. تمام این مسیر جفت‌سازی‌ها را می‌گویند مسیر شفاعت. یک وقت من با آبروی خودم می‌روم در پیشگاه الهی، یک برخورد می‌شود. وقتی جفت شدم با کس دیگری و از آبروی او مایه گذاشتم، آنوقت خدا هم از عدل خودش صرف نظر می‌کند، سراغ احسان می‌رود. این اصل و ریشه شفاعت کردن است.

وقتی این معنا درست فهمیده شود، شفاعت توبه، شفاعت انبیا، شفاعت ملائکه، اینها فهمیده می‌شود

#### ۳- اشکالات اصلی به شفاعت

۱. و از روزی پروا کنید که نه کسی از کسی عذابی را دفع می‌کند، و نه از کسی شفاعتی می‌پذیرند، و نه از کسی [در برابر گناهانش] فدیة و عوضی می‌گیرند، و نه [برای رهایی از آتش دوزخ] یاری می‌شوند.

۲. در بحث کفارات و حدود و دیات، به اضافه بحث مرضی‌ها و .... یک علت اساسی، لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ است؛ یعنی اینکه شخص کیفر نافرمانی خود را بچشد. کفاراتی که برای خطاها هست، برای این است که عقوبتش در همین دنیا تمام شود. اینکه عده ای غوطه ور در گناه، دچار بلا نمی‌شوند، به خاطر سنت املاء و استدرج است. یعنی اگر بلایی سرشان نمی‌آید به خاطر این است که قرار است بلای بزرگی سرشان بیاید. اگر بابت کارهای زشت، بلایی سر انسان بیاید، این علامت خوبی برای اینکه انسان متقی است و دارند در همین دنیا با او تسویه می‌کنند.

اشکالات اصلی در بحث شفاعت یکی این است که خلاف عدل الهی است. به هر حال کسی اگر کاری کرده باید تقاضش را ببیند. چطور می‌شود که به واسطه آبرو گذاشتن کسی، از او می‌گذرند. اگر آن جزا، عدل بوده، بخششی که به خاطر واسطه شدن کسی دیگر باشد، این بخشش ظلم است. دومین اشکال این است که شفاعت باعث تَجَرّی می‌شود. بحث تفصیلی راجع به این اشکال در جلسه‌ی قبل مطرح شد. اما در این جلسه نیز نکاتی بیان خواهد شد.

**نکته:** ما با اهل تسنن در بحث شفاعت مشترکیم. فقط با وهابیت درگیریم.

### ۳-۱- اشکال اول؛ شفاعت خلاف عدل الهی

#### ۳-۱-۱- پاسخ: احسان؛ بالاتر از عدل

در پاسخ به اشکال اول باید گفت یکی از نکاتی که مستشکلین به شفاعت توجه درست نکرده‌اند این است که آن‌ها تصور میکنند آنچه عدل نیست، ظلم است. در حالی که آیات قرآن خلاف این است. چیزی که پایین عدل است، ظلم است اما چیزی که بالای عدل هست، احسان است. (۹۰ نحل: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ** ...) پس اگر چیزی عدل نباشد، لزوماً ظلم نیست، بلکه ممکن است احسان باشد. در دستورات قرآنی که فضای احسان را ترویج می‌کند، چنین نمونه‌هایی داریم:

#### مثال ۱

(۱۲۶ نحل) **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ**؛ اگر می‌خواهید عقوبت کنید، نظیر آنچه عقوبت دیده‌اید عقوبت کنید، و اگر صبوری کنید (یعنی عقوبت را انجام ندهید)، همین برای خود صابران بهتر است.

این صرف نظر کردن از عقوبت، احسان است. در حالیکه خود عقوبت دادن، عین عدل است. در این آیه، احسان در جایگاه بالاتری از عدل قرار گرفته است.

#### مثال ۲

(۲۸۰ بقره) **وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ**...؛ اگر بدهکار شما در تنگی و فشار است باید تا هروقت که توانایی پیدا کند، مهلتش بدهید. مثلاً اگر از کسی چک دارید و آن را به اجرا بگذارید، این عدل است. اما قرآن می‌فرماید صبر کن تا به توانایی برسد و در ادامه حتی بالاتر: **وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**؛ اگر کلاً بی‌خیال طلب‌تان بشوید، این بهتر است برای خودتان، اگر بدانید.<sup>۳</sup>

۳. نکات مهم ذیل این آیه:

الف- از امام رضا(ع) پرسیدند راجع به این آیه، ایشان فرمودند «فَنَظِرَةٌ» یعنی صبر کند تا صدای بدهکار به امام المسلمین برسد، آن وقت امام از سهم غارمین در زکات، بدهی او را بدهد. («مَيْسَرَةٌ» به معنی توانایی در پرداخت است نه صرفاً پولدار شدن). این مباحث در جایگاه حکومت اسلامی و سیستم اقتصادی آن یعنی زکات، اینطور تبلور می‌یابد.

ب- یک فرق اساسی میان مالیات با زکات در عبادت بودن زکات است. یعنی در پرداخت زکات باید نیت زکات کرد. مثل کسی که نیت نماز می‌کند. اما کسی لزومی ندارد نیت مالیات کند. این چه حسی درست می‌کند، آن یکی چه حسی؟!

اینها عقلانیت‌های قرآنی است که شاید سخت هم پذیرفته شود.

### مثال ۳

(۴۰ شوری) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا...؛

دو برداشت از آیه: ۱- اگر جزای سیئه‌ای را خواستید بدهید، به اندازه همان سیئه بدهید.

۲- اگر کسی بخواهد جزای سیئه‌ای را بدهد، این هم خودش یک سیئه است و گناه.

بحث شفاعت در فضای احسان مطرح می‌شود و نباید آن را ظلم شمرد.

### ۲-۳- اشکال دوم؛ شفاعت موجب تَجَرُّی (نقد به گفتمان رایج در بحث شفاعت)

گفتمان‌ها خیلی مهم است. یک گفتمان رایج این است که شفاعت برای آدم‌هایی است که خیلی گناهکارند. اما می‌بینیم که شفاعت در معنای قرآنی‌اش، ناظر به چنین کسانی است: (۲۸ انبیاء) وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ؛ کسانی که خدا از آنها راضی است و دل ترسان دارند از خدا. اینها مشمول شفاعت‌اند. متأسفانه مجموعه فکری ما در شفاعت، مطابق با قرآن نیست. طبق آیه‌ی مورد بحث، باید کسی یک دین مرضی، یک عمل مرضی و یک دل لرزان در پیشگاه خدا بیاورد تا مشمول شفاعت شود.

وقتی این تابلو رفت بالا، آنوقت از مباحث دیگری استفاده می‌کنیم مثل اینکه خدا غفور است و رحیم، (۳۹ زمر) ...إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...؛ (۴۹ نساء) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...؛ اینکه خدا همه گناهان را بی توبه می‌بخشد، این در قرآن هست اما ادبیات رایج قرآن نیست. در درصد گذاشتن‌ها در دین باید دقت کرد. اینکه انسان هرچقدر بیشتر گناهکار باشد، توجه شافعین به او بیشتر است، این تلقی نادرست و واژگونه‌ای از شفاعت است.

گزاره‌های عام قرآن این چیزهاست: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ) ۴، (لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا) ۵. باید به این گزاره‌ها توجه کرد و اصول را بر مبنای آنها چید.

### ۴- اثبات شفاعت

#### ۱-۱- اثبات شفاعت از جهت شفاعت‌شوندگان

(۲۶ انبیاء) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ؛ (گفتند: خدای رحمان فرزندی برای خود برگزیده ولی او منزّه (از داشتن فرزند) است و اینها (فرشتگان پسران وی نیستند بلکه) بندگانشایسته هستند).

---

ج- کسی که بواسطه بدهکاری پایش به زندان باز شود چه بسا تبدیل شود به خلافکار. یعنی به راحتی خطاکار می‌شود خلافکار و این از آسیب‌های جدی بحث زندان است.

۴. و هیچ سنگین باری بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد؛

۵. کسی از کسی عذابی را دفع نمی‌کند.

(۲۷ انبیاء) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ هیچ قولی سابق بر خدا ندارند. همیشه قولشان مسبوق به قول الهی است.<sup>۶</sup>

بحث اصلی در راستای اثبات شفاعت: (۲۸ انبیاء) يَغْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ وَهُمْ مَنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ : خدا هرچه جلو رویشان است و هرچه پشت سرشان است می‌داند و این فرشتگان شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کس که خدا از او راضی باشد و کسانی که از خشیت خدا در هراس باشند. بالاخره کسانی هستند که خداوند از آنها راضی باشد. این را خود قرآن می‌گوید (لقد رضى الله عن المؤمنين / ...) و کلاً همه آیات مربوط به رضایت از یک عده، دلیل این مدعاست. چون این افراد وجود دارند، پس شفاعت هم وجود دارد. شفاعت حد والایش برای اهل کار و تلاش است با ویژگی‌هایی که بیان شد. حال خدا ناقصی‌های ایشان را با شفاعت متمیم می‌کند.

#### ۴-۱-۱- استغفار؛ شفاعت فرشتگان

یک بار ممکن است شفاعت، با لفظ گفته شود و یک بار هم ممکن است محتوای شفاعت بیان گردد. در مورد فرشتگان، شفاعت به شکل مفهومی آن در برخی آیات مطرح شده است. این نکته هم از آیات برداشت می‌شود که ملائکه در همین دنیا هم شفاعت می‌کنند. یعنی بستری برای تکمیل ظرفیت افراد در این دنیا ایجاد می‌شود. (۷ غافر) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا... (کسانی که عرش را حمل می‌کنند و کسانی که پیرامون عرش هستند، پروردگار خود را حمد و تسبیح می‌کنند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند استغفار می‌نمایند) این عباد مکرمی که حامل عرش هستند و همچنین مقاماتی دارند، وقتی استغفار کنند، این استغفار حتماً اثر دارد. ایشان اینگونه برای مؤمنین استغفار می‌کنند: ...رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ؛ (خدایا علم و رحمت تو واسع است و همه جا را پوشانده، ببخش برای کسانی که توبه میکنند و پیروان راه تو هستند و آنها را از عذاب جحیم حفظ کن) اینکه گاهی اوقات می‌خواهی کاری بکنی و نمی‌شود انجام دهی، به خاطر این است که مَلِکِی از حاملان عرش، برای تو دست به دعا برمی‌دارد.

۶. اینطور نیست که فرشتگان مجبورند که خوب باشند. در اینصورت که دیگر مکرم نبودند. اینها مجبولند. یعنی در جبلشان مکرم هستند. کسی که چشمش باز است - مثلاً مال حرامی است، او هم این مال را به شکل آتش می‌بیند - پس اصلاً آن را می‌خورد؟ نه! مجبور است نخورد؟ نه! هر بنده‌ای به این نقطه برسد که جبلتش چنین بشود، دیگر کارهای خوب را راحت انجام می‌دهد: (لیل: ۵) فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى؛ (لیل: ۶) وَصَدَقَ بِالْحَسَنَى؛ (لیل: ۷) فَسْتَيْسِرُ لِّلْيُسْرَى؛ دیگر راحت گناه نمی‌کند. راحت باطن گناه را می‌بیند و گناه نمی‌کند. این مجبور است گناه نکند؟ نه! بلکه مجبول است که گناه نکند. در جبلت او اینگونه است. این «عباد مکرم» در جامعه کبیره، خطاب به ائمه است. مجبور نیستند که کار خوب انجام دهند. اگر اینطور بود که آن شأن و مقامات برای ایشان نبود.

عباد مکرم دارای چه ویژگی‌ای هستند که خدا ایشان را گرامی می‌دارد؟ (۲۷ انبیاء) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ؛ هیچ قولی سابق بر خدا ندارند. همیشه قولش مسبوق به قول الهی است. به محض اینکه می‌فهمد چیزی نظر خداست، پس حرف خداست و بس. این در عرصه‌ی نظری. در عرصه‌ی عملی هم «وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» اند. فرشتگان و ائمه اینطوری‌اند. حالا هرکس اینطور باشد جزو عباد مکرم است. البته سطوح دارد. افراد در سطوح مختلفی از ارجمندی قرار دارند.



(۵ شوری) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ ((این وحی آن قدر عظیم است که) آسمانها ، نزدیک است از بالا شکافته شود و ملائکه هم او را تسبیح و حمد می گویند و برای سکنه زمین استغفار می کنند ، و اعلام می دارند که بدانید خدا آمرزگار رحیم است. )  
این آیه حالت عمومی تر استغفار است.

اشکال: ما در معارف مان داریم که برای یک عده ای نباید استغفار کرد، در این صورت جمع این با عمومیت استغفار در آیه چگونه است؟

جواب: ملائکه که در آسمان های بالا هستند، کسانی را از آسمان های مادون شفاعت می کنند که آنها را ببینند، یعنی هر کسی به چشم ملائکه نمی آید. لذا می گویند خانه های تان را با تلاوت قرآن نورانی کنید. وقتی نور بدهی، دیده می شوی، آنوقت برایت استغفار می کنند. و هرکس نور بیشتری بدهد، بیشتر در چشم می آید و طبیعتاً استغفارهای بیشتری را جذب می کند.  
شفاعت ملائکه، همین استغفار کردنشان است.

#### ۴-۲- اثبات شفاعت از جهت شفاعت کنندگان

(۸۶ زخرف) وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ (و معبودهایی که به جای خدا عبادت می کنند ، مالک شفاعت ایشان نیستند، تنها کسانی می توانند شفاعت کنند که شاهدان به حق اند در حالیکه علم دارند.)

کسانی که شهود بر اعمال اند می توانند شفاعت کنند. آیات مختلفی هم وجود دارد دال بر اینکه شاهدان بر اعمال داریم؛ مثل پیامبر و عده ای از مؤمنان:

(۴۱ نساء) ... وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً؛ پیغمبر شاهد بر همه شهود است  
ملاک شفاعت هم شهادت بر اعمال است. پس پیغمبر بالاترین مرتبه شفاعت را دارد.  
پس شفاعتی هست، چون شاهدانی داریم.

حالا وقتی بحث شفاعت اثبات شد، آیات دسته ی سوم (که بحث مشروط بودن شفاعت به اذن را مطرح می کرد) جایگاه دیگری پیدا می کند و نتایج ویژه ای را در پی دارد.

(۱۰۹ طه) يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا؛ (در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر از کسی که خدای رحمان اجازه شفاعتش داده باشد و سخن او را در شفاعت بپسندد). حال که شفاعت اثبات شده، از این آیات می فهمیم که کسانی هستند که اذن شفاعت دارند.<sup>۷</sup>

۷. اذن در قرآن به معنای این است که کار همچنان تحت اقتدار خداست. نه مثل اذن گرفتن مصطلح ما که وقتی کسی اذن گرفت، مستقلاً کار را انجام می دهد. لذا وقتی کسی شفاعت می کند، «لَلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» است. اگر کسی قدرت دارد، «فان القدرت لله جميعاً» است. یعنی همه قدرت ها و همه شفاعت ها مال خداست. و هر صاحب قدرت و صاحب شفاعتی فقط مظهر قدرت و شفاعت خداست. یعنی آخرش خدا شفاعت میکند. اصلاً مقتضای توحید همین است. همه ی روزی ها مال خداست، همه قوت ها از آن خداست، همه شفاعت ها متعلق به خداست. به بقیه چیزی جز شأن و تجلی نمی رسد. چون همه چیز مال خداست. و درانتهای همه چیز هم خداست: «(۸۸ قصص) كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ»، نه كُلُّ شَيْءٍ سَيُهْلَكُ (بعدا هلاک میشود). همه چیز الان هلاک است،

## صلوات!

---

إِلَّا وَجْهَهُ. كل من عليها فان، یعنی همه چیز فانی است. این فقط مال مرده ها نیست. نه اینکه كل من عليها سيفنا (بعدا فانی می شود). هرچه در زمین است، همین الآن فانی است. چیزی نیست اصلاً. سهمی جز تجلی ندارد. فقط خداست.